

پاسخ به پرسش‌ها و شبهات منتخب / انتخابات*

چکیده

اشاره

فصلنامه پاسخ با توجه به رسالت مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه بر آن است تا یک بخش از نشریه را به درج تعدادی از پرسش‌ها و شبهات مطرح در موضوعات مختلف که در گروه‌های علمی این مرکز بررسی و پاسخ داده شده اختصاص دهد. در این بخش به اختصار حاصل برخی از این پژوهش‌ها برای استفاده پژوهشگران محترم و مخاطبان عزیز نشریه پاسخ ارائه می‌گردد.

شبهه اول: مغایرت دموکراسی با اسلام

ملاک و معیار در دموکراسی مراجعه به آراء عمومی و پذیرفتن رأی اکثریت است، این رجوع به آراء مردم با اسلام مغایرت دارد، زیرا اگر عموم مردم اشتباه بیندیشند و اشتباه انتخاب کنند، از آن‌ها پیروی نمود.

پاسخ

برای بررسی موضوع رابطه دموکراسی و دین اسلام و همچنین «رأی اکثریت» و اعتبار آن باید به دو نکته اساسی توجه نمائیم:

نکته اول: اینکه ملاک و معیار اسلام با ملاک و معیار حکومت‌های دموکراسی غرب

*. مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه - گروه سیاست.

متفاوت است، ملاک و معیار در حکومت اسلامی پیروی از حق است، درحالی‌که ملاک و معیار دموکراسی غرب، پیروی از اکثریت است، محور و معیار نظام اسلامی حق است و مشروعیتش را از پیروی از حق می‌گیرد، البته در خصوص اکثریت و کاربرد آن در نظام اسلامی می‌توان گفت؛ در نظام اسلامی در بعضی موارد و مراحل «اکثریت» معتبر است و جایگاه خاص خود را دارد که مقام «تشخیص حق» است، نه «تثبیت حق»؛ یعنی حق را وحی الهی تبیین و تثبیت می‌کند و در مقام اجرای حق، رأی اکثریت کارساز است و گاهی هم در مواردی که تشخیص حق دشوار است و صاحب نظران اختلاف نظر دارند، رأی اکثریت معیار است (ر.ک. جوادی آملی، ولایت فقیه، ۱۳۷۸، ص ۹۰ و ۹۱)، برای توضیح بیشتر باید گفت؛ تفاوت اساسی اکثریت در نظام‌های دموکراسی غرب با اکثریت در نظام اسلامی در این است که در حکومت اسلامی، حق و قانون، پیش از اکثریت و مقدم بر آن است و اکثریت کاشف حق است، نه مؤید و به وجود آورنده آن، ولی در نظام‌های دموکراسی غربی اکثریت پیش از حق و قانون و به وجود آورنده آن است، جایگاه دوم اکثریت در اسلام مقام عمل و اجراست (همان)، به این معنا رأی اکثریت مردم در کارهای اجرایی خودشان که در آن امر و نهی دینی نرسیده، در واقع معتبر است و این می‌تواند به‌عنوان یک اصل عقلایی مورد قبول باشد و دلیل آن نیز پیروی از اصل ترجیح راجح و اجتناب از ترجیح بدون مرجح و یا ترجیح مرجوح است. بدیهی است استناد به اکثریت، نه به معنی آن است که جانب حق و باطل معلوم نیست، پس اکثریت دلیل حقانیت یک جانب باشد و نه بدان معنی است که اگر حق در جانب اقلیت تشخیص داده شود، تبعیت از اکثریت لازم است (عمید زنجانی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۹)، بلکه یک راه حل و اصل عقلایی در مقام تشخیص است و همانطوری که اشاره کردیم در مقام اجرا کاربرد دارد.

نکته دوم: پذیرفتن رأی اکثریت از سنخ تبعیت از اکثریت در دموکراسی‌های غربی نیست؛ زیرا در دموکراسی غربی معیار حق و درستی، اکثریت و تبعیت از آن است، ولی در نظام اسلامی ملاک و معیار حق و درستی، اکثریت نیست، بلکه اکثریت افراد خُبره و صالح، امر کشف و تشخیص را برعهده دارند و آراء عمومی و رأی اکثریت در نظام جمهوری اسلامی ملاک و میزان حق در برابر باطل نیست و یا بر حق بودن امری را ثابت نمی‌کند و صرفاً

رجحان امری از اموری که مخالفت با دین و قوانین اسلام هم ندارد را روشن می‌نماید؛ یعنی از این اموری که مخالفتی با دین ندارد معلوم می‌شود، کدام رجحان و قابلیت ترجیحی برای اجرا دارد و یا در خصوص مجلس شورای اسلامی می‌توان گفت؛ رأی اکثریت مردم و اکثریت نمایندگان زمینه را برای ترجیح نظرات راجح در میان کارشناسان و نیز اجرای آن را تسهیل می‌کند و این همان بهره‌گیری از اصل عقلایی ترجیح طرف راجح و کنار گذاشتن طرف مرجوح است، دیگر اینکه آراء عمومی و رأی اکثریت، زمینه مقبولیت و شرایط را برای تحقق حکومت حق و مشروع فراهم می‌نماید و حکومت مشروع می‌تواند با همین مقبولیتی که از رأی اکثریت حاصل شده است، با اقتدار و پشتیبانی آراء عمومی و رأی اکثریت، زمینه را برای انجام اعمال صالح فراهم کند.

شبهه دوم: مشروعیت حکومت از جانب مردم

با توجه به اینکه امام خمینی علیه السلام، میزان را رأی مردم می‌دانستند، مشروعیت حکومت هم از ناحیه مردم است.

پاسخ

در پاسخ به این شبهه نخست بررسی نقش و جایگاه مردم در حکومت اسلامی ضروری است. آنچه مسلم و مورد وفاق علماء دین است، آن است که در اسلام، نظامی مشروعیت می‌یابد که قوانین آن در راستای احکام الهی باشد. از لحاظ حکم شرعی فلسفه وجودی ولی فقیه، آن است که خداوند در مرتبه نخست، امام معصوم را به‌عنوان حاکم بر مردم قرار داده است، لکن در زمان غیبت، به دلیل عدم حضور معصوم در بین مردم و از طرفی ضرورت تداوم اجراء احکام الهی در جامعه؛ می‌بایست نزدیک‌ترین فرد به معصوم، به لحاظ شرائط سه گانه (آگاهی کافی از اسلام و قوانین الهی، تقوا و دوری از هوای نفس و برخورداری از تدبیر و مدیریت و قدرت در ایجاد هماهنگی میان قوای مربوط به حکومت) بر مردم ولایت داشته باشد که در اصطلاح به چنین فردی «ولی فقیه» می‌گویند (مصباح یزدی، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، ۱۳۷۹، ص ۱۶۵). لذا به دلیل داشتن همین نیابت فقیه از امام معصوم است که حکم وی نافذ و لازم‌الاتباع می‌گردد، لکن این تا زمانی است که مخالف قانون الهی نباشد (همان).

در اینجا برای پی‌بردن به نقش و جایگاه مردم در حکومت اسلامی توجه به این نکته ضروری است که با تأکید صاحب نظران، در واقع، يك حکومت تنها با احراز شرائط لازم حکومتی، متصف به مشروعیت الهی می‌گردد (جوادی آملی، ولایت فقیه، ۱۳۷۸، ص ۴۹۰). بدیهی است، اگر چنین حکومتی در عالم خارج نیز مورد پذیرش مردم قرار گیرد، کارآمد و مقتدر نیز خواهد بود، ولی اگر مردم آن را نپذیرند و یا پس از پذیرش نقض کنند، طبعاً چنین حکومتی متزلزل خواهد شد، گرچه رهبر آن علی بن ابیطالب علیه السلام باشد، بر این اساس، نقش مردم در تحقق حکومت اسلامی بسیار تعیین‌کننده است، لکن «مشروعیت بخشی» به حکومت، خصوصیتی است که تنها شایسته مقام الهی است. در حکومت ولایی که حضرت امام علیه السلام نیز به آن معتقد بودند، نه فرد و سلیقه‌ها و علاقه‌های شخصی، بلکه دین و عدالت حاکمیت می‌یابد، بر این اساس، در وهله نخست میان حکومت دینی و ولایی با مشارکت مردم، در تدبیر و هدایت امور، ناسازگاری و منافاتی به چشم نمی‌خورد؛ زیرا قرار گرفتن ولایت و اقتدار سیاسی جامعه اسلامی در دست فقیه عادل و التزام وی و دیگر آحاد جامعه نسبت به تعالیم اسلام و لزوم هماهنگی و تبعیت ایشان از احکام حکومتی اسلام، مانع از آن نیست که مردم در تعیین اعضای نهادهای قدرت سیاسی و انتخاب ولی امر خویش مشارکت داشته باشند، بلکه اساس ایده جمهوری اسلامی که رهبر انقلاب ارائه نمودند، بر مبنای تفکر سازگاری میان حکومت دینی و مشارکت مردمی شکل گرفت، در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز وجوه مدنی حکومت با وجوه دینی آن در ناسازگاری قرار ندارند (قانون اساسی، اصول ۶ و ۱۰۷). بر این اساس، در ایده بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، مشارکت مردمی و وجوه مدنی حکومت، جا را برای حاکمیت دین و التزام به تعالیم شرع تنگ نمی‌کند، لکن این مسئله به مفهوم مشروعیت مردمی یا تقدم خواست مردم برخواست خداوند نیست. بدیهی است، حضرت امام علیه السلام با اعتقاد به ضرورت حضور و نقش گسترده اقشار مختلف جامعه در حکومت اسلامی و توصیه اکید به مسئولان، مبنی بر فراهم نمودن زمینه مشارکت مردم در حکومت (امام خمینی، جایگاه مردم در نظام اسلامی از نظر امام علیه السلام، ۱۳۹۲، ص ۴۷) میزان را در تعیین مسئولان جمهوری اسلامی، مردم می‌دانستند (همان، ص ۳۷). لکن در اعتقاد ایشان این موضوع به آن دلیل بود که مردم مسلمان ایران خود با آزادی تمام، خواستار حکومت عدل اسلامی و تحقق احکام الهی اسلام

بودند (امام خمینی، صحیفه نور، ۱۳۶۱، ج ۲۲، ص ۱۸۱) ایشان در خرداد ۱۳۶۰ در جمع فرماندهان سه‌گانه ارتش، میزان را در آراء ملت دانستند (امام خمینی، صحیفه نور، ۱۳۶۱، ج ۱۵، ص ۴) در آن زمان عده‌ای که از ابتدا نیز با انقلاب و مردم همراه نبودند برای برهم زدن آرامش جامعه با طرح مسئله فراندوم، خواستار رأی‌گیری مجدد از مردم در خصوص جمهوری اسلامی شدند که حضرت امام علیه السلام در این تاریخ با هوشیاری به موقع فرمودند: «... اعتقاد ما این است که میزان، آراء ملت است، لکن گمان نکنید که اگر فراندوم برگزار شود اوضاع به نفع شما تغییری خواهد کرد و شما خواهید توانست آمریکا را در ایران مجدداً به قدرت برسانید بلکه مردم ما همان مردمی هستند که به جمهوری اسلامی و قانون اساسی رأی دادند و نمایندگان را بر سرکار آوردند...» (همان)، آنچه از این بیان حضرت امام علیه السلام به دست می‌آید آن است که ایشان معتقد بودند نظام جمهوری اسلامی از مردم جدا نیست و آن نکته‌ای است که بارها بر آن تأکید داشتند (همان، ج ۷، ص ۲۵۳) و به این دلیل، میزان را در این نظام آراء ملت می‌دانستند لکن همان‌گونه که گذشت، دیدگاه ایشان در این مسئله، به مفهوم تقدم یافتن خواست مردم بر خواست الهی و مشروعیت مردمی به‌جای مشروعیت الهی نیست، بلکه به این معنی است که نه مردم و نه نمایندگان ایشان، مجاز نیستند تا حکمی از احکام دین و قانونی از قوانین شریعت را نسخ و ملغی نمایند، بر این اساس رأی و اقبال مردم نمی‌تواند مشروعیت‌بخش حکومت و لائی‌گرده، از این‌رو نباید حقانیت و مشروعیت حکومت را در رأی و اقبال مردم جستجو کرد، بلکه نقش مردم صرفاً مقبولیت‌بخشی به حکومت دینی است؛ بنابراین در حکومت دینی فعالیت مدنی مردم در چارچوب اصول و ارزش‌های اسلام و حکومت دینی نه تنها ممکن بلکه يك ضرورت شرعی است؛ زیرا مسلمان به حکم مسلمانی خویش و براساس وظایف دینی خود، مکلف به اهتمام به امور مسلمین، خیرخواهی و نصیحت نسبت به زمامداران، امر به معروف و نهی از منکر و نظارت بر اعمال دولتمردان و صاحبان اقتدار سیاسی است، لکن همان‌گونه که گذشت این امر به مفهوم مشروعیت یافتن حکومت دینی از جانب مردم نیست، هرچند مردم به حکم وظیفه شرعی خویش موظف هستند با حمایت و پشتیبانی از ولی فقیه واجد شرایط زمینه اجرای احکام الهی را فراهم آورند.

شبهه سوم: نمایشی بودن انتخابات در ایران

حضور مردم در انتخابات ایران نمایشی است و صرفاً جنبه تبلیغاتی در برابر غربی‌ها دارد.

پاسخ

پیش از پرداختن به موضوع، لازم است اشاره نماییم که به طور کلی انتخابات در سطح دنیا به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) انتخابات آزاد؛ ب) انتخابات نمایشی.

انتخابات آزاد، انتخاباتی است که در آن بر اساس شرایط و فرهنگ سیاسی حاکم بر یک کشور، شرایط یک انتخابات آزاد که در ادامه ذکر خواهد شد، همچون آزاد بودن حضور سلیق سیاسی و آزادی حضور انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و ... رعایت شود. در مقابل، انتخابات نمایشی عبارت است از انتخاباتی که صرفاً ظاهری از انتخابات را داشته و رأی و نظر واقعی مردم در آن لحاظ نمی‌شود، به عبارت دیگر انتخابات نمایشی انتخاباتی است که شرایط انتخابات آزاد در آن لحاظ نمی‌گردد.

در کشورهایی که در آن‌ها فرد و یا عده معدودی حاکمیت دارند و با وجود اینکه عنوان دموکراتیک و یا جمهوری دارند ولی انتخابات به گونه‌ای صورت می‌گیرد که امکان انتخاب گزینه‌ای غیر از گزینه دولت خواسته وجود ندارد و از طرفی مردم هم در آن کشورها هیچ استقبالی از انتخابات نمی‌کنند، در واقع در آن کشورها تنها ظاهری از دموکراسی وجود داشته و انتخاباتی هم که برگزار می‌شود نمایشی خوانده می‌شود؛ همچون مصر در دوران مبارك.

در این میان برخی تلاش دارند تا انتخابات در وضعیت فعلی ایران را نیز از نوع انتخابات نمایشی قلمداد نمایند و حال آنکه اساساً چنین اتهامی به این نظام و انتخابات آن وارد نمی‌باشد؛ چراکه تمامی اصول مردم‌سالاری و نیز شرایط واقعی بودن انتخابات، در آن لحاظ شده و وجود برخی محدودیت‌ها نیز همچون محدودیت‌هایی که در هر کشور مدعی مردم‌سالاری مطرح می‌باشد مانعی در واقعی بودن انتخابات تلقی نمی‌شود وگرنه در هیچ کشوری انتخابات واقعی وجود خارجی ندارد و انتخابات حتی در کشورهای غربی هم باید يك نمایش دروغین بزرگ تلقی شود.

برای اینکه بگوئیم در يك کشور انتخابات به شکل واقعی برگزار شده و فاقد عنوان نمایشی بودن باشد، لازم است چند نکته در نظر گرفته شود که در جمهوری اسلامی ایران نیز همه آن‌ها مد نظر قرار می‌گیرد:



۱. حق مردم در رأی دادن

یکی از مهم‌ترین اصولی که آن را می‌توان جزء پایه‌های انقلاب اسلامی قرار داد حق مردم در تعیین سرنوشت خود است که از جمله نمادهای آن مشارکت مردم در انتخابات است، این حق به‌عنوان يك حق معتبر از سوی رهبران نظام، همواره مورد تأکید بوده است و در قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه قانون‌گذاران بوده است، به‌عنوان مثال در بند ۸ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش»، به‌عنوان یکی از مواردی در نظر گرفته شده است که دولت جمهوری اسلامی باید همه امکانات خود را در جهت نیل به آن به‌کارگیرد، همچنین بر اساس اصل ششم قانون اساسی: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکا آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر این‌ها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد» که این اصل و اصول مشابه آن حاکی از این است که مردم حق دارند که در انتخابات مختلف مشارکت کرده و از این طریق در سرنوشت سیاسی کشور خویش سهیم باشند.

۲. حق مردم در انتخاب شدن

بر اساس اصول مختلف قانون اساسی، هر فردی که شرایط و صلاحیت‌های لازم برای تصدی مسئولیتی را دارد، حق دارد که خود را در معرض انتخاب دیگران قرار دهد و مردم با اعلام نظر خود در انتخابات، از میان افرادی که صلاحیت لازم را دارا هستند، فرد اصلح را انتخاب می‌کنند، البته برخی تلاش می‌کنند تا مشروط بودن حضور افرادی که خود را در معرض انتخاب می‌گذارند به داشتن شرایط خاص را مغایر با انتخابات واقعی تلقی نمایند و حال آنکه این موضوع، يك اصل عقلی بوده و در هر جامعه‌ای نیز برای تصدی مسئولیت‌های مختلف يك سری شرایط در نظر گرفته می‌شود.

۳. برگزاری انتخابات سالم از طریق ابزارهای نظارتی سالم

یکی از عواملی که باعث می‌شود تا انتخابات يك کشور از حالت نمایشی بودن خارج شود، نظارت دقیق و مؤثر بر انتخابات به‌منظور برگزاری انتخاباتی سالم و واقعی است تا به این

ترتیب کسانی که واقعاً مردم به آنها رأی داده‌اند، بتوانند زمام امور کشور را در دست بگیرند، در هر کشوری به‌منظور تحقق چنین امری سازوکاری پیش‌بینی شده است و در کشور ما نیز شورای نگهبان قانون اساسی (غیر از انتخابات شوراها) به همراه ابزارهای نظارتی دیگری که در ادامه ذکر خواهد شد زمینه‌ساز چنین امری شده است. البته ممکن است برخی افراد وجود نظارت شورای نگهبان را باعث فرمایشی شدن انتخابات عنوان نمایند. درحالی‌که با اندکی تأمل در برخی شواهد، می‌توان نتیجه گرفت که اساساً چنین شائبه‌ای نباید مطرح شود و یا در صورت مطرح شدن قابل رفع می‌باشد؛ چراکه به لحاظ نظری نظارت شورای نگهبان بر انتخابات، زمینه‌ساز انتخاباتی است که در آن صرفاً افراد با صلاحیت و کسانی که شرایط اولیه را دارا هستند، در فرایند رقابت حاضر شده و کسانی که صرفاً تلاش می‌کنند تا به کمک پول و امکانات و جاذبه‌های تبلیغاتی به کسب رأی بپردازند، نتوانند به سوء استفاده از فضا پرداخته و بر مسندی تکیه بزنند که صلاحیت آن را ندارند، به لحاظ عملی نیز از تجلی حضور مردم در انتخابات‌های مختلف می‌توان دریافت که حضور شورای نگهبان و نظارت هر چه دقیق‌تر؛ نه تنها مانعی در جهت مشارکت مردم نیست، بلکه عاملی در جهت حضور هر چه بیشتر مردم است و شواهد حاکی از آن است که مردم خواستار انتخاباتی هستند که در آن ناظرانی امین به نمایندگی از آنان، ابتدا افراد قابل اعتماد و واجد صلاحیت اولیه را شناسایی کرده و در مرحله بعدی مردم به راحتی بتوانند زمام امور کشور خود را به دست فرد اصلح از میان افراد صالح بسپارند.

نکته دیگری این است که فرایند نظارت در جمهوری اسلامی ایران به‌گونه‌ای است که شائبه هر گونه تخلف گسترده و تقلبی را از میان می‌برد و باعث جلب اعتماد مردم به نتایج انتخابات می‌گردد؛ چراکه حداقل سه دسته در انتخابات جمهوری اسلامی ایران بر آن نظارت می‌کنند که عبارتند از:

- الف) شورای نگهبان در انتخابات مجلس، ریاست جمهوری، خبرگان و رفراندوم‌ها و نیز در انتخابات شوراها هیأت‌های نظارت بر انتخابات؛
- ب) هیأت‌های اجرایی که متشکل از معتمدان محلی هستند و اکثر آن‌ها از افراد فرهنگی، اهل علم دانشگاهی و حوزوی و ... هستند، به همراه مجریانی که بیشتر از میان قشر-

فرهنگی کشور برگزیده می‌شوند؛

ج) ناظران کاندیدها که بنابر قانون تا آخرین لحظه اخذ رأی حق دارند در حوزه رأی‌گیری حضور داشته باشند و بر فرایند انتخابات نظارت نمایند.

۴. حضور سلیق سیاسی مختلف در عرصه انتخابات

یکی از دلایل واقعی بودن انتخابات این است که سلیق سیاسی مختلف در انتخابات حق حضور و مشارکت فعال دارند. در جمهوری اسلامی ایران نیز از حضور همه سلیق سیاسی در عرصه انتخابات استقبال می‌شود، البته در نظام اسلامی نیز همچون هر نظام مردم‌سالار دیگری، حضور برخی از افراد نامعقول است؛ به‌عنوان مثال ریاست جمهوری، نهادی است که در رأس آن فردی قرار می‌گیرد که عنوان مسئول اجرای قانون اساسی را دارا می‌باشد، بر این اساس جریانی که هیچ اعتقادی به قانون اساسی ندارد و یا هیچ التزامی به آن نداشته و با اقدامات خود نیز بارها قانون‌شکنی خود را به اثبات رسانده است، قطعاً صلاحیت حضور در این مسند را نخواهد داشت، علاوه بر این، قطعاً جریان‌های معارض همچون تروریست‌های منافق نیز صلاحیت حضور در انتخابات را نخواهند داشت؛ چنان‌که هیچ‌کسوری اجازه نمی‌دهد تروریست‌ها و کسانی که استقلال و تمامیت ارضی کشور را تهدید می‌کنند (همچون تجزیه‌طلبان و کسانی که با عوامل بیگانه در ارتباط هستند و درصدد زمینه‌سازی برای بسط سلطه بیگانه بر کشور هستند و نیز غارتگران بیت‌المال که صلاحیت حفاظت از آن را ندارند و ...) در معرض انتخابات قرار گیرند و با این حال، هیچ‌کسی ادعا نمی‌کند که انتخابات این کشورها نمایشی است.

۵. گردش نخبگان و سلیق سیاسی

یکی دیگر از شواهد عدم نمایشی بودن انتخابات این است که سلیق سیاسی مختلف، علاوه بر حضور در انتخابات، امکان انتخاب شدن هم داشته باشند و در نتیجه در طول زمان، سلیق سیاسی مختلف زمام امور را به دست گیرند؛ به‌گونه‌ای که به‌صورت متوالی اکثریت به اقلیت تبدیل و اقلیت به اکثریت تبدیل شود و یا افراد و نیز جریان‌های خارج از اقلیت و اکثریت امکان حضور در دور رقابت‌ها، را پیدا کنند و حتی بتوانند به بالاترین مناصب رسمی کشور دست پیدا کنند که چنین امری در کشور ما بارها اتفاق افتاده است.



شبهه چهارم: شرکت نکردن در انتخابات به دلیل عملکرد برخی مسئولان

برخی عملکردها و یا حرف و حدیث‌هایی که دربارهٔ مسئولین مطرح می‌شود، مردم را در شرکت در انتخابات ناامید می‌کند و انگیزه شرکت در انتخابات را از بین می‌برد.

پاسخ

در پاسخ باید یادآور شویم که انتخابات یکی از عرصه‌هایی است که برای همه آحاد جامعه، هم حق و هم تکلیف است، حق از آن جهت که باید در اداره کشور و سرنوشت خویش سهم بوده و تکلیف از آن جهت که برای پاسداری از این مرزوبوم باید در آن حضور یابند؛ چنان‌که رهبری معظم انقلاب در بیانی در این ارتباط چنین می‌فرماید: «(انتخابات) هم حق و هم تکلیف مردم است که بیایند و سرنوشت کشورشان را به‌دست خودشان معین کنند»، نمی‌توان بخاطر برخی از عملکردهای نادرست، بطور کلی از موضوع مهمی همانند انتخابات، کناره گرفت، بلکه نفس حضور و تعیین افراد لایق است که خواهد توانست به خواسته‌های مشروع مردم، جامه عمل پوشیده و مسائل کشور را بر مبنای صحیح آن به پیش برد.

باید دانست که هر فردی از نظر شرعی و قانونی، مسئول عملکرد خویش است؛ یعنی اگر مسئولی احیاناً تخلفی نمود نباید موجب بروز و گسترش خلاف از سوی آحاد جامعه گردد؛ چراکه در این صورت هیچ اصلاحی در جامعه اتفاق نخواهد افتاد، بنابراین اگر به اصلاح جامعه فکر می‌کنیم، بهترین راه این است که اولاً خود را از گرفتار آمدن به امور ناپسند در امان بداریم و ثانیاً بر اساس وظیفه خطیر امر به معروف و نهی از منکر، مسئولان را متوجه اعمالشان بنماییم.

البته نباید این مهم را از نظر دور داشت که اساس انقلاب، بر حضور مردم در صحنه بوده، به‌گونه‌ای که اگر این حضور تعیین‌کننده نبود، انقلاب به پیروزی نمی‌رسید؛ چنانکه اصل ششم قانون اساسی یکی از مظاهر این حضور را، انتخابات دانسته و می‌گوید: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات؛ انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر این‌ها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد».

از این‌رو نقش و اهمیت حضور در انتخابات بر کسی پوشیده نیست؛ چراکه این مهم

یکی از راه‌های اعمال نظر برای تمام جامعه بوده تا از این طریق در انتخاب مسئولان صالح مؤثر باشند.

از جمله انگیزه‌های که مردم می‌توانند با آن وارد صحنه شده و در انتخابات حضوری سرنوشت‌ساز داشته باشند، حفظ اساس انقلاب است که به اعتقاد امام خمینی علیه السلام از اهم واجبات می‌باشد؛ چنان‌که فرمودند: «مسئله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر ... از اهم واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز با آن مزاحمت نمی‌کند» (موسوی خمینی، صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۱۵۳)؛ چراکه این انقلاب می‌تواند اسلام را نیز حفظ نماید، بنابراین امت اسلامی نباید با برخی از عملکردها و یا بعضی از سخنان ناامید شده و نسبت به حفظ اصل نظام اسلامی و به‌طور کلی اسلام کوتاهی کنند.

از دیگر انگیزه‌های حضور جدی مردم در عرصه انتخابات، مایوس ساختن دشمنان اسلام و انقلاب است، این حقیقت بر کسی مخفی نیست که این دشمنان همواره در طول بیش از چهار دهه از عمر انقلاب اسلامی در تلاش بوده‌اند تا مردم را از صحنه مسائل مختلف سیاسی، اقتصادی و ... کشور خارج نمایند و آنان را نسبت به امور جاری کشور اسلامی بی‌تفاوت نمایند، از این‌رو برای از بین بردن نقشه‌ها و طرح‌های دشمنان که هدفی جز دور نمودن مردم از حکومت اسلامی ندارند، ما باید همیشه هوشیاری و بیداری خویش را حفظ و در عمل دست رد به سینه بدخواهان بزنیم.

شبهه پنجم: جرایب شرط فقاقت در مجلس خبرگان

چرا درباره عضویت افراد به‌عنوان نماینده مجلس خبرگان، برخورداری از شرط فقاقت لازم است.

پاسخ

دلیل این امر را باید در ماهیت نظام جمهوری اسلامی، مجلس خبرگان و شرایط و ویژگی‌های مقام رهبری در نظام اسلامی پی‌جویی نمود؛ زیرا «نظام ما بر اساس ارزش‌های اسلامی شکل گرفته و محتوای آن باید اسلامی باشد؛ بنابراین برای رسیدن به این هدف، باید در رأس این نظام، کسی قرار بگیرد که بیش از دیگران به مبانی اسلام و نحوه اجرای آن آشنا باشد و این همان مسئله ولایت فقیه است که ضامن اسلامی بودن نظام است. حال با توجه

به اینکه وظیفه اصلی مجلس خبرگان تشخیص فرد مناسب برای تصدی مقام ولایت است به نظر می‌رسد عاقلانه‌ترین و منصفانه‌ترین راه این است که اعضای خبرگان کسانی باشند که خود در فقاہت دستی دارند، اگر به ما بگویند بهترین استاد دانشگاه در فلان رشته کیست، باید جواب را از استادان دانشگاه گرفت. کسانی توان تشخیص اصلح (شایسته‌ترین) برای تصدی مقام ولایت فقیه را دارند که خود بهره‌ای از شرایط آن مقام و منصب داشته باشند و از آن ویژگی‌ها - هر چند در مرتبه پایین‌تر - بهره‌مند باشند (مصباح یزدی، پرسشها و پاسخ‌ها، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۸۹) بنابراین اعضای مجلس خبرگان باید در کنار فقاہت و اجتهاد، مرتبه‌ای از شرایط رهبری را دارا باشند؛ یعنی حد نصابی از فقاہت، از آگاهی به مصالح اجتماعی و سیاسی و تدبیر و عدالت و... چراکه «اگر قرار است فقیهی دارای صفات فقاہت و عدالت و سیاست و تدبیر و... تعیین شود، خبرگان نیز باید دارای چنین جامعیتی در حد نازل باشند تا بتوانند فقیه جامع الشرایط را تشخیص دهند، یکی از شرایط خبرگان رهبری آن است که در شناخت اوصاف معتبر در رهبری توانایی داشته باشند (جوادی آملی، ولایت فقیه، ۱۳۷۸، ص ۴۵۶) از این‌رو در ماده سوم قانون انتخابات مجلس خبرگان آمده است که «خبرگان منتخب مردم باید دارای شرایط زیر باشند:

الف) اشتهار به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی؛

ب) اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعضی مسائل فقهی را داشته باشد و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد؛

ج) بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مسائل روز؛

د) معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی ایران؛

ه) نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی (حکومت اسلامی، سال سوم، شماره دوم (۸)،

ص ۱۱۰) بر اساس قانون اساسی «شرایط و صفات رهبر:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه؛

۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام؛

۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای

رهبری» (قانون اساسی، اصل ۱۰۹) است؛ اما این سه شرط در عرض هم اعتبار ندارند و

فقاہت در میان این شرایط از اهمیت بیشتری برخوردار است، آنچه نظام اسلامی را از سایر نظام‌های سیاسی جدا می‌کند؛ نه مدیریت و نه تدبیر و سیاست رهبر بلکه مدیریت و سیاستی است که برخاسته از دیانت و فقاہت اوست، از این رو فقاہت در رأس این صفات و شرایط قرار دارد و روشن است که برای شناسایی و تشخیص چنین رهبری باید کسانی وجود داشته باشند که خود در فقاہت دستی داشته باشند و با مبانی اسلام آشنایی داشته باشند. «ما معتقدیم آنچه عنصر اصلی نظام را تشکیل می‌دهد، اسلام است. مدیریت در همه کشورهای هست. چنان نیست که در دیگر کشورها - که نظامشان اسلامی نیست - شخص اول مملکت مدیر نباشد. پس از این جهت امتیازی بر دیگران نداریم. امتیاز و صبغه ویژه کشور و نظام ما، اسلامی بودن است؛ یعنی آنچه بیش از همه بر آن تأکید می‌کنیم اسلامی بودن نظام است. آنچه برای رهبر بیش از همه لازم است، فقاہت است. از این رو می‌گوییم ولی فقیه و نمی‌گوئیم ولی عادل. البته رهبر باید عادل نیز باشد، نمی‌گوییم ولی سیاسی (سیاستمدار) اگر چه رهبر باید به سیاست نیز آشنا باشد. پس تأکید ما بر کلمه فقیه از آن روست که عنصر اصلی در نظام ما، اسلام است و فقیه؛ یعنی اسلام شناس» (مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۹۳). البته تأکید بر فقاہت به معنای نادیده گرفتن سایر شرایط در خبرگان رهبری نیست، بلکه همان طور که اشاره کردیم، خبرگان رهبری باید علاوه بر فقاہت واجد مرتبه‌ای از شرایط رهبری باشند تا زمینه‌شناسی دقیق و توانایی شناخت اوصاف معتبر در رهبری برای آن‌ها فراهم گردد و تجربه طلایی سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بیانگر این حقیقت است که عموم نمایندگان مجلس خبرگان افرادی هستند فقیه، آشنا به زمانه و آگاه به ویژگی‌های شخصیتی افراد هستند که در صحنه‌های مختلف حاضر بوده و به طور مستقیم یا غیرمستقیم از صفات و روحیات مسئولان آگاهی دارند. از این رو از ویژگی‌های علمی و فقاہتی سابقه توأمندی و مدیریتی و یا عملکرد پرهیزکاری و عدالتی فرد یا افراد مورد نظر برای رهبری باخبر هستند و افزون بر آن به دور از احساسات زودگذر یا معیارهای ذهنی یا علمی به مجموعه صفات مثبت و منفی می‌نگرند.

بنابراین جایگاه و اهمیت ویژه فقاہت در میان سایر شرایط رهبری که تضمین‌کننده

اسلامیت نظام است و ماهیت مجلس خبرگان که اقتضا می‌کند اعضای آن توانایی لازم را برای شناسایی رهبر نظام اسلامی دارا باشند و این امر ایجاب می‌کند که اعضای مجلس خبرگان، حد نصابی از شرایط رهبری را دارا باشند و واجد مرتبه‌ای از ویژگی‌های رهبری باشند، بیانگر لزوم فقاقت اعضای مجلس خبرگان و عدم صلاحیت غیرفقاها برای این امر است. البته ناگفته نماند عدم صلاحیت غیرفقاها برای حضور در مجلس خبرگان به معنای نادیده گرفتن نظریات آنان نیست و اعضای مجلس خبرگان «اگر زمانی نیاز به مشورت با متخصصان باشد در کمیسیون‌ها و مشورت‌ها از نظرات آنان استفاده می‌کنند و این از مصوبات مجلس خبرگان است که برای فعال شدن مجلس مزبور با مسئولان تماس می‌گیرند و در کمیسیون‌ها می‌توانند از صاحب‌نظران سیاسی و غیرسیاسی دعوت کنند، بنابراین اولاً؛ باید میان فقیه جامع‌الشرایط و خبرگان تناسب در جامعیت باشد و ثانیاً؛ خود خبرگان عالم و روحانی به امور سیاسی و اجتماعی آگاهی دارند؛ زیرا بدون آن صلاحیت ورود در مجلس خبرگان را ندارند و ثالثاً؛ هر جا که لازم باشد برای دقت و ظرافت بیشتر از آگاهان سیاسی و متخصصان گوناگون استفاده می‌کنند» (جوادی آملی، ولایت فقیه، ۱۳۷۸، ص ۴۵۷)، مجموع این دلایل ایجاب می‌کند که اعضای مجلس خبرگان صرفاً مجتهد باشند.

شبهه ششم: احتمال خطای خبرگان در انتخاب رهبری

خبرگان رهبری ممکن است در کشف مصداق ولی فقیه دچار اشتباه شوند و یا حتی احتمال این وجود دارد که جریان نفوذ در مجلس مذکور رخنه کند و مسیر را به سمت شخص مورد نظر خود هدایت کند.

پاسخ

احتمال اشتباه خبرگان در تعیین رهبری با توجه به سازوکارهایی که در این زمینه در نظر گرفته شده و اعمال می‌گردد، فرض نادری است؛ زیرا اولاً؛ نمایندگان مردم در مجلس خبرگان رهبری، همه مجتهدانی هستند که لازم است علاوه بر شرایط و صلاحیت‌های علمی و گزینش مردمی، از ویژگی‌های اخلاقی ممتاز نظیر تقوا و عدالت برخوردار باشند و این ویژگی‌ها عامل بازدارنده در ایشان است. ثانیاً؛ صلاحیت اعضای خبرگان رهبری باید توسط

شورای نگهبان احراز گردد. ثالثاً: کمیسیون‌های تخصصی مجلس خبرگان، نظارت بر استمرار صفات و شرایط رهبری دارند. رابعاً: تصمیم‌گیری برای تعیین رهبری در این مجلس با رأی و نظر اکثریت اعضا گرفته می‌شود. مجموع این عوامل موجب می‌شود تا احتمال اشتباه و خطا از سوی ایشان و احتمال نفوذ بسیار کاهش پیدا کند و اطمینان لازم حاصل شود. چنین فرض‌های بسیار نادر در واقعیات و مسائل اجتماعی به هیچ‌وجه قابل توجه و مورد اعتنای عقلا نمی‌باشد، زیرا همواره سعی در این است که در فرایندهای ادارهٔ جامعهٔ بشری، مکانیزم‌هایی که به صورت طبیعی از وقوع خطا و اشتباه جلوگیری می‌کنند در نظر گرفته و اعمال نمایند و آلا در تمامی مسائل بشری و در همهٔ کشورها می‌توان چنین احتمالاتی را مطرح نمود.

در عین حال برای موارد نادر نیز راهکار حقوقی و قانونی لازم به صراحت در اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی پیش بینی شده است؛ در قسمتی از این اصل چنین آمده: «هر گاه... معلوم شود رهبر از آغاز، فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد». بر این اساس اگر مجلس خبرگان، از همان آغاز، به اشتباه، کسی را که دارای شرایط نبوده است، به رهبری انتخاب کند و بعد معلوم شود که او شرایط لازم را ندارد، رهبر از مقام خود برکنار می‌شود و دیگر هیچ‌گونه مسئولیت و اختیاری در این زمینه نخواهد داشت.

نظارت بر رهبری منحصر در گزینش و نظارت مجلس خبرگان نیست، بلکه علاوه بر سازوکارهای درونی نظیر تقوا و عدالت همیشگی در رهبری و سازوکارهای بیرونی توسط مجلس خبرگان رهبری، نظارت‌های عمومی توسط مراجع عظام تقلید، حوزه‌های علمیه، شخصیت‌ها و بزرگان مورد اعتماد مردم وجود دارد.

بر اساس مبانی دینی از آنجا که رهبری منوط به برخورداری شرایط و صلاحیت‌های لازم است. در صورت فقدان این شرایط و شایستگی، صلاحیت رهبری را از دست داده و حتی اگر مجلس خبرگان او را عزل نکنند، دیگر صلاحیت رهبری را نخواهد داشت و خود به خود منعزل می‌شود.

فهرست منابع

۱. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه «ولایت فقاہت و عدالت»، قم: اسراء، ۱۳۷۸.
۲. طباطبایی، منوچهر، حقوق اساسی، تهران: میزان، ۱۳۸۰.
۳. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۴. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
۵. لاریجانی، محمدجواد، تدین، حکومت و توسعه، [بی‌جا]: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، ۱۳۷۷.
۶. مصباح یزدی، محمدتقی، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
۷. مصباح یزدی، محمدتقی؛ پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰.
۸. موسوی خمینی، روح‌الله، جایگاه مردم در نظام اسلامی از نظر امام علیه السلام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ، تبیان ۳۵، ۱۳۹۲.
۹. موسوی خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
۱۰. موسوی خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.

